

بازخوانی آیات موهم نفی معجزه از پیامبر ﷺ براساس تبیین چیستی و چگونگی معجزات اقتراحی

جواد ایروانی^۱

چکیده

در مجموعه‌ای از آیات، به ردّ درخواست مشرکان برای ارائه معجزه اشاره شده است. گروهی این آیات را دلیل بر نفی مطلق معجزات پیامبر ﷺ، از جمله نفی اعجاز قرآن قلمداد کرده‌اند. مفسران در پاسخ، این آیات را ناظر به خصوص معجزات اقتراحی دانسته‌اند. اما در تعریف معجزه اقتراحی و تحلیل آیات مرتبط، نقایص و اشکالات متعددی وجود دارد که پاسخ به شبهه یادشده را مخدوش کرده و خود موجب اشکالات دیگری شده است. پژوهش پیش رو با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی، به نقد و بررسی آرای تفسیری ارائه شده در این باره و تحلیل آیات مرتبط می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند آیات نافی معجزه ناظر به خصوص معجزات اقتراحی است، معجزه اقتراحی فقط به معنای «معجزه درخواستی افراد» نیست؛ اگرچه بسیاری از معجزات درخواستی نیز ارائه شده است. واقعیت این است که منظور از معجزات اقتراحی در این اصطلاح، خواسته‌های متنوع و ماجراجویانه‌ای است که معاندان لجوج، بدون هدف رسیدن به حقیقت، درخواست کرده‌اند و به طبع هیچ‌گونه اثری در هدایت مردم یا اثبات نبوت نداشته است. همچنین براساس نظر مشهور، سنت الهی بر این بوده که پس از ارائه معجزات اقتراحی و تکذیب مردم، عذاب نازل شود و چون نزول عذاب استیصال پس از

بعثت پیامبر ﷺ منتفی است، درخواست معجزات اقتراحی نیز رد شده است. این در حالی است که براساس آیات قرآن، ملازمه‌ای بین ارائه معجزات اقتراحی و نزول عذاب وجود ندارد؛ بلکه ملازمه بین اتمام حجت، با همه عناصر آن، و نزول عذاب برقرار است. تحلیل صحیح این مطلب، افزون بر ارائه پاسخ دقیق به نفی معجزات پیامبر ﷺ، فاقد اشکالاتی خواهد بود که دستاویز مخالفان در تقویت شبهه شده است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز، اعجاز قرآن، معجزات اقتراحی، عذاب استیصال.

۱. مقدمه

برخی مدعی شده‌اند طبق گفته خود قرآن، پیامبر ﷺ معجزه نداشته است؛ نه قرآن و نه هیچ معجزه دیگری! (میرباقری، ۱۳۹۸: ۹۳-۹۶) استناد آنان به آیاتی همچون: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً﴾ (انعام/۳۷)؛ و گفتند: چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: یقیناً خدا قدرت دارد که معجزه‌ای نازل کند.»

است. پیشینه این شبهه، به قرن‌ها پیش باز می‌گردد و آن‌گونه که از تفسیر طبرسی (سده ششم) و دیگران بر می‌آید، برخی از ملحدان از دیرباز به این آیات استناد کرده‌اند تا ثابت کنند پیامبر اکرم ﷺ هیچ معجزه‌ای نداشته است. چرا که در پاسخ درخواست معجزه^۱، به گفتن جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً﴾ و مانند آن بسنده کرده است! (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۹/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۲/۱۲، ۵۲۲).

در پاسخ به شبهه، مشهور مفسران و قرآن‌پژوهان دو نکته را بیان کرده‌اند: نخست این که آیات نفی اعجاز، ناظر به خصوص معجزات اقتراحی است. دوم این که سنت الهی بر این بوده که در صورت ارائه معجزات اقتراحی، عذاب نازل کند، و از آنجا که بنا بر نزول

۱. ناگفته پیداست که مقصود از «آیه» در اینجا آیات قرآن نیست؛ چراکه آیات قرآن به صورت مرتب نازل می‌شده و مشرکان خود شاهد این امر بوده‌اند. گویی معجزه قرآن حس تنوع طلبی و ماجراجویی‌شان را اشباع نمی‌کرده (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷/۷۰) و آنان درخواست معجزه‌ای حسّی همچون معجزات پیامبران پیشین داشته‌اند: ﴿فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾ (انبیاء/۵).

عذاب بر امت پیامبر ﷺ نبوده، معجزات اقتراحی نیز ارائه نشده است. لیک این دو پاسخ، نقص‌ها و اشکالات متعددی داشته که خود خاستگاه شبهات و سؤالات دیگر شده است. همچنین، مفسران در تفسیر آیات مرتبط با این موضوع، مطالب غیر دقیق و ناستواری را بیان کرده‌اند که خود دستمایه تقویت شبهه توسط برخی از مخالفان اعجاز پیامبر ﷺ در عصر حاضر شده است. این تحقیق درصدد است تا ضمن نقد آرای مفسران در این باره، به ارائه پاسخی استوار و تحلیل قابل دفاع از آیات مرتبط پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

سیاری از مفسران، ضمن تفسیر آیات مورد بحث، به پاسخ اجمالی شبهه «نفی معجزات پیامبر ﷺ به وسیله قرآن» پرداخته‌اند؛ اما چنان‌که آمد، پاسخ‌ها ناقص و خود منشأ بروز اشکالات متعددی است. در پژوهش‌هایی نیز به تبیین معجزات پیامبر ﷺ پرداخته شده است؛ از جمله:

- در مقاله «معجزات و کرامات پیامبر اعظم ﷺ» از کریمی (۱۳۸۵)، کارهای خارق‌العاده پیامبر اعظم به سه گونه تقسیم شده است: ۱. برای اثبات نبوت حضرت ﷺ، مانند: قرآن کریم، شق القمر و شهادت حیوانات. ۲. کرامات، مانند: معراج، انداختن رعب در دل دشمنان و اخبار از غیب. ۳. گونه‌ای نیز مربوط به پیش از بعثت و برای ایجاد زمینه بعثت که «ارهاص» نام دارد؛ مانند: حرکت ابر بالای سر حضرت ﷺ برای سایه افکندن.

با این همه در موضوع پژوهش پیش رو پژوهشی مشاهده نشد.

۳. مسلم بودن معجزات پیامبر ﷺ

ابتدا باید به این واقعیت توجه کرد که معجزات پیامبر ﷺ، جدا از خود قرآن، از مسلمات تاریخ است و روایات دال بر ظهور آن‌ها در حدّ تواتر (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۲۰/۵). معجزات رسول خدا ﷺ پیش از همه، ریشه قرآنی دارد؛ برای نمونه قرآن

سیر رسول خدا ﷺ از مسجد الحرام به مسجد الاقصی را بیان کرده^۱ که به طبع اعجاز است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (اسراء/۱). همچنین در آیه «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (قمر/۲)، تردیدی وجود ندارد که مقصود از «آیه» معجزه است و فعل «يَرَوْا» (بینند) شاهد آن (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۱۸). در واقع معجزه‌ای که مشرکان آن را «می بینند»؛ اما نمی پذیرند و سحر می خوانند. این معجزه مصداقش هرچه بوده باشد، دلیل قاطعی بر ردّ ادعای ارائه نکردن معجزه از سوی پیامبر ﷺ است.

افزون بر این می توان به آیه ۱۲۴ سوره انعام استناد کرد: «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ». طبرسی درباره این آیه می گوید: یعنی هرگاه نشانه معجزه‌ای نزد آنان آید که بر توحید و صدق نبوت پیامبر ﷺ دلالت کند، گویند هرگز آن را

۱. از نگاه بسیاری از مفسران، شق القمر معجزه دیگر پیامبر ﷺ است که در قرآن آمده: «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرَ» و «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (قمر/۱-۲). روایت شکافتن ماه به اشاره پیامبر ﷺ در پی درخواست مشرکان را گروه فراوانی از صحابه نقل کرده‌اند؛ از این رو بین مفسران شهرت بسیار زیادی یافته؛ چنان که طبرسی می گوید: به مخالفت عده‌ای معدود اعتنا نمی شود و مفسران بر آن اجماع دارند. او و مفسران دیگری به شبهاتی درباره این معجزه، به طور خاص شبهه عدم اشتها آن در تاریخ، چنین پاسخ داده‌اند که بسیاری از مردم شب‌ها خواب‌اند و احتمال ابری بودن آسمان در بسیاری از مناطق وجود دارد. دومین آیه سوره نیز که در آن از روی گردانی مشرکان از معجزه سخن به میان آمده، می تواند مؤید این دیدگاه باشد؛ چراکه اگر ناظر به حوادث قیامت می بود، اعراض و سحر خواندن آن معنا نداشت (طبرسی، ۱۳۷۲/۹: ۲۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰/۲۹: ۲۸۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۵۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۹/۲۳). اما دیدگاه تفسیری دیگری وجود دارد که براساس آن، انشقاق قمر در آیه ناظر به حوادث پایان جهان و آغاز قیامت است؛ چراکه از سویی در کنار «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ» آمده و از سوی دیگر، اگر چنین پدیده‌ای روی داده بود، به طور حتم شمار زیادی از مردم آن را می دیدند و از معجزات متواتر و مسلم به شمار می آمد؛ حال آنکه روایات آن از خبر واحد فراتر نمی رود (مراغی، بی تا: ۷۷/۲۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۱۹۰-۱۸۹). به علت این اختلاف و مخالفت حداقلی، این نمونه در متن پژوهش مورد استناد قرار نگرفت.

تصدیق نمی‌کنیم تا اینکه معجزه‌ای مانند آنچه به پیامبران خدا داده شد، به خود ما اعطا شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۵۹؛ همچنین بنگرید به: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۳۵-۱۳۶).
 براین اساس در اینجا مقصود از «آیه» معجزه است و نه آیه قرآن؛ چنان که در آیات متعدد مربوط به معجزات پیامبران نیز به همین معنا آمده است. شاهد این معنا در آیه مورد بحث فعل «جَاءَتْهُمْ» (نزد آنان آید) است؛ چراکه برای «آیه قرآن» عبارت «خوانده یا تلاوت می‌شود» و یا «نازل می‌شود» (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۱۸) مناسب‌تر می‌نماید. در قرآن کریم، آنجا که سخن از ارائه «آیات قرآن» بر مردم است، از فعل «تُثَلَّى» (تلاوت می‌شود) استفاده شده است: ﴿وَإِذَا تُثَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انفال/۳۱). آیاتی که از این فعل در آن‌ها استفاده شده، پرشمارند (مریم/۷۳؛ حج/۷۲؛ قصص/۴۵، ۵۹؛ سبأ/۴۳؛ جاثیه/۲۵؛ احقاف/۷؛ قلم/۱۵؛ مطففین/۱۳). اما جایی که سخن از ارائه معجزات برای مردم است، فعل «جاء» به کار رفته است: ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي نِشْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ * فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (نمل/۱۲-۱۳).

بدین سان در آیه مورد بحث (آیه ۱۲۴ انعام)، به علت استفاده از فعل جاء در عبارت ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ﴾، به طبع باید منظور از «آیه» معجزه باشد و نه آیه قرآن که نویسنده مخالف اعجاز قرآن به آن باور دارد (میرباقری، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۱۰۳).

در کنار قرآن، نهج البلاغه نیز متن معتبر حدیثی‌ای است که معجزه رسول خدا ﷺ را بازگو کرده است: من با آن حضرت ﷺ بودم که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمّد، ... ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم که اگر پاسخ مثبت دهی و به ما ارائه کنی، می‌فهمیم که تو فرستاده‌ی خدایی و اگر انجام ندهی، خواهیم دانست که ساحر و دروغ‌گویی ... این درخت را صدا زن تا با تمام ریشه‌هایش کنده شود و پیش روی تو بایستد ... پیامبر ﷺ فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می‌دانی که من رسول خدا هستم با ریشه‌ها از زمین کنده شو و نزد من آی و به فرمان خدا پیش روی من بایست. سوگند به خدایی که او را به حق مبعوث کرد، درخت از ریشه‌هایش

کنده شد و حرکت کرد درحالی که طنین شدیدی داشت و صدایی چون صدای بال پرندگان از آن برخاست و در برابر رسول خدا ﷺ قرار گرفت ... ولی آن گروه همگی گفتند او ساحری دروغ‌گوست که سحری شگفت‌آور و ماهرانه دارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).^۱

درباره معجزه بودن قرآن نیز دلایل قرآنی آن مشهود است؛ چنان‌که در آیات متعدد تحدی به قرآن، آشکارا بر معجزه بودن این کتاب مقدس تصریح شده است؛ از جمله: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء/۸۸)؛ بگو: قطعاً اگر جن و انس گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانندش را بیاورند و اگرچه پشتیبان یکدیگر باشند.

بدین سان جای بسی شگفتی است که نویسندگانی مسلمان و اهل تحقیق و پژوهش مدعی است که «طبق گفته خود قرآن، پیامبر ﷺ معجزه نداشته است؛ نه قرآن و نه هیچ معجزه دیگری» (میرباقری، ۱۳۹۸: ۹۳-۹۶). وی در این ادعا به آیات مربوط به رد معجزات پیشنهادی کفار استناد کرده که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۴. معجزات ابتدایی و اقتراحی؛ نقص تعریف مشهور از معجزه اقتراحی

مفسران به تصریح یا اشاره معجزات را دو بخش کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱۲۶/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲/۱۱۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۱۶/۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۱۸۴؛ قطب، ۱۴۱۲: ۲/۱۰۸۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/۳۸۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷/۷۰؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۱۰۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۹/۴۱) و

۱. گزارش این معجزه به نهج البلاغه منحصر نیست. ابن ابی الحدید روایات آن را فراوان و در حدّ استفاضه می‌داند و می‌گوید: بیهقی در دلائل النبوه داستان درخت را آورده و محمد بن اسحاق در کتاب السیر و المغازی به گونه دیگری آن را ذکر کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۱۳/۲۱۴). علامه تستری نیز می‌نویسد: ابن اثیر در الکامل و اسد الغابه، بلاذری در انساب الاشراف و کراجکی در کنز الفوائد معجزه درخت را به اختصار گزارش کرده‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹: ۷/۵۱۷-۵۱۸؛ همچنین بنگرید به: کراجکی، ۱۴۱۰: ۱/۲۱۱).

چنان‌که در ادامه خواهد آمد، اساس پاسخ به شبهه را بر این تقسیم نهاده‌اند:

۱. معجزات غیراقتراحی: معجزاتی که پیامبر برای اثبات دعوی نبوت خود و رفع شبهه از حقیقت جویان یا اتمام حجت بر مردم ارائه کرده است. اگرچه عموم مفسران، نامی بر این نوع از معجزه نهاده‌اند، برخی از آن به «معجزه ابتدایی» تعبیر کرده‌اند (خوئی، ۱۳۸۲: ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱). از آنجا که طبق نظر مشهور، این نوع معجزه «ابتدائاً» و بدون درخواست ارائه شده، این تسمیه می‌تواند تسمیه استواری باشد؛ با این همه می‌توان عنوان «احتجاجی» را نیز برای آن به کار برد.

۲. معجزات اقتراحی؛ معجزات درخواستی کفار: اقتراح در اصل از ریشه «قَرَح» به معنی جراحت (زمخسری، ۱۹۷۹: ۴۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۵۷/۲) و اثر جراحت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۵) است و «ابتداع» به انجام کاری یا گفتن مطلبی بدون سابقه معنا شده؛ چنان‌که عرب گوید: «اِقْتَرَحْتُ الْجَمَلَ؛ سواری بر شتر را برای نخستین بار آغاز کردم» و «اِقْتَرَحْتُ بِنْرًا؛ آبی تازه از چاه بیرون آوردم» (زمخسری، ۱۹۷۹: ۵۰۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۵۸/۲). بر این اساس به مکان جمع شدن آب چاه «قریحه» اطلاق شده و سپس از همین معنا «قریحه انسان» (ذوق و استعداد) استعاره شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۶). از این رو اقتراحی را «پیشنهادی» ترجمه می‌کنند (برای نمونه بنگرید به: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۲/۱۶۹، ۱۳/۳۶۰) تا نشان دهند که این نوع از معجزه بدون سابقه بوده و به پیشنهاد و درخواست مردم انجام شده است.

آنچه مشهور مفسران در تقسیم معجزات به اقتراحی و غیراقتراحی گفته‌اند، مستند و قابل دفاع است؛ اما تعریف «معجزات اقتراحی» به بازنگری و تدقیق نیازمند است. در واقع معجزات اقتراحی صرفاً درخواستی^۱ نیستند؛ بلکه در این اصطلاح، خواسته‌های

۱. نمونه‌هایی از معجزات درخواستی: «قَالَ إِنْ كُنْتُ جِئْتُ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتُ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ» (اعراف / ۱۰۶-۱۰۷) و «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتُ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا

متنوع و ماجراجویانه‌ای را شامل می‌شوند که معاندان لجوج، بدون هدف رسیدن به حقیقت، درخواست کرده‌اند. به دیگر سخن، معجزه اقتراحی غیرقابل اعتنا درخواست انجام کاری خارق‌العاده از سوی کفار است که هیچ تأثیری در هدایت درخواست‌کنندگان یا اتمام حجت بر آنان و دیگران نداشته باشد. بدیهی است که محل بحث، مفهوم لغوی اقتراح و خدشه در آن نیست؛ بلکه قیود و مؤلفه‌های شکل‌دهنده معجزات اقتراحی منظور است.

به هررو معجزاتی که معاندان لجوج، از سر ماجراجویی، تمسخر و اهدافی غیر از حقیقت‌جویی از پیامبر درخواست می‌کردند؛ بیشتر فهرست بلندبالایی از درخواست‌های عجیب و غریب و هیجان‌انگیز و گاه نامعقول بود که بر فرض اجابت، به هیچ وجه، به ایمان آنان نمی‌انجامید. آیات متعددی از این حقیقت پرده برمی‌دارند: ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ (انعام/۱۱۱) و ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَنْبَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ﴾ (حجر/۱۴-۱۵).

بدیهی است انجام چنین درخواست‌هایی دستگاه الهی پیامبر خدا را به ملعبه دست ماجراجویان تبدیل می‌کرد. آیات فراوانی در قرآن ناظر به این نوع معجزات است؛ از جمله: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَسَفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْفٍ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُفْيِكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۹۰-۹۳).

تعریف ناقص از معجزات اقتراحی باعث شده که یکی از مخالفان اعجاز قرآن این اشکال را مطرح سازد که در بین معجزات غیراقتراحی نیز «موارد درخواستی» وجود داشته است (میرباقری، ۱۳۹۸: ۹۷)؛ حال آنکه درخواستی بودن معجزه، عنصر اساسی و

انحصاری اقتراحی بودن آن نیست. ازاین رو اگرچه ممکن است ارائه معجزه تأثیری بر فرد یا گروه درخواست کننده نداشته باشد، بر کسانی که نظاره گر ماجرا هستند یا آن را خواهند شنید، اثرگذار خواهد بود؛ یعنی شبهه آنان را برطرف خواهد کرد، مانع ایجاد تشکیک خواهد شد و سرانجام اینکه در اتمام حجت مؤثر خواهد بود؛ چنان که در معجزه عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اتفاق افتاد.

۵. مقصود از «آیه/ معجزه» در آیات نافی آن از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

طبق نظر مشهور مفسران، رد درخواست معجزه از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناظر به رد معجزات اقتراحی بوده است (طوسی، بی تا: ۴/ ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۴۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۵۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۱۸؛ مراغی، بی تا: ۷/ ۱۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/ ۱۸۴؛ قطب، ۱۴۱۲: ۲/ ۱۰۸۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/ ۳۸۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷/ ۷۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۵/ ۲۱۸) و نه همه معجزات؛ ازجمله قرآن. سیاق و تحلیل این گونه از آیات نیز به روشنی این مطلب را اثبات می کند؛ برای نمونه در آیه **﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾** (انعام/ ۳۷)، چنان که از سیاق پیداست، گویندگان سخن «تکذیب کنندگان» و «اهل جحود و انکار» بوده اند: **﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾** (انعام/ ۳۱)، **﴿قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لَيَخْرُنكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾** (انعام/ ۳۳)، **﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى﴾** (انعام/ ۳۵) و **﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾** (انعام/ ۳۹).

چنین کسانی حتی اگر بزرگ ترین معجزات و «آیات» را به چشم خود می دیدند، هرگز ایمان نمی آوردند. به این معنا در این سوره که به صورت یکجا نازل شده، تصریح شده است: **﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ فُبَلَّا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾** (انعام/ ۱۱۱).

از آیه **﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا**

نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ الْتَّخْوِيفِآ» (اسراء/ ۵۹) نیز نمی توان برداشت کرد که رسول خدا ﷺ هیچ معجزه‌ای ارائه نکرده و حتی قرآن را معجزه نمی دانسته است؛ چراکه این ادعا مبتنی بر این است که «الآیات» را عموم استغراقی بگیریم و سپس چنین معنا کنیم که تکذیب پیشینیان مانع فرستادن همه معجزات شد. این معنا به طور قطع باطل است؛ چراکه ارائه معجزه از سوی رسول خدا ﷺ در تاریخ و سیره و روایات، چنان که پیش از این آمد، به تواتر رسیده و دیگر آیات قرآن نیز بر آن دلالت دارند؛ مانند: (قمر/ ۲؛ انعام/ ۱۲۴). این‌ها شواهدی است که نشان می دهد «الآیات» در آیه مورد بحث ناظر به آن دسته از معجزات اقتراحی است که هیچ تأثیری در «تخویف» سران شرک نداشته است. مفسران برجسته جهان اسلام نیز آیه را ناظر به معجزات اقتراحی دانسته اند (طوسی، بی تا: ۴۹۲/۶؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۶۷۴/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۳/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۲۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۸۱/۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۵۹/۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۱۳). براین اساس، الف و لام در «الآیات» الف و لام عهد بوده و این واژه به معجزات معهود (معجزات پیشنهادی مشخص) اشاره دارد (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۰۷). در شأن نزول آیه نیز چنین آمده که اهل مکه از پیامبر ﷺ درخواست کردند کوه صفا را به طلا تبدیل کند و کوه‌های مکه را جابه‌جا کند تا بتوانند در زمین هموار کشاورزی کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۲۰) و البته در ادامه سوره نیز، معجزات اقتراحی و ماجراجویانه آنان به تفصیل ذکر شده است (اسراء/ ۹۰-۹۳).

نویسنده مخالف اعجاز قرآن با استناد به این قبیل آیات می گوید: در قرآن آیاتی هست که براساس آن‌ها مشرکان از پیامبر ﷺ طلب معجزه می کنند؛ اما پیامبر ﷺ در پاسخ به آن‌ها هیچ اشاره‌ای نمی کند که همین قرآنی که برای شما می خوانم، معجزه است. این در حالی است که اگر قرآن معجزه بود، بهترین پاسخ پیامبر ﷺ حواله دادن مشرکان به این کتاب می بود (میرباقری، ۱۳۹۸: ۹۳-۹۶).

در پاسخ باید گفت که اعجاز قرآن و دیگر معجزات پیامبر ﷺ بیش از هرچیز در خود قرآن ریشه دارد و آیات متعدد، در کنار روایات پرشمار، بر این معنا دلالت دارند. هنگامی که سران قریش از معارضه با قرآن ناتوان ماندند، از پیامبر ﷺ درخواست

کردند که معجزاتی مانند عصای موسی و ناقه صالح بیاورد. قرآن در آیات ۵۰ و ۵۱ سوره عنکبوت درخواست آنان را بازگو کرده و چنین پاسخ داده است: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ» (طوسی، بی تا: ۴/۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۵۹). در آخرین آیه خداوند می فرماید که «آیا برای آنان کافی نبوده است که ما این کتاب را که [همواره] بر آنان خوانده می شود، بر تو نازل کردیم؟!».

خداوند در آیه دیگری می فرماید: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ» (انعام/۵۷). «بیینه» یعنی دلیل آشکار و مرجع ضمیر «به» نیز قرآن است. از ظاهر سیاق چنین فهمیده می شود که تکذیب مشرکان به «بیینه» نزد پیامبر ﷺ تعلق گرفته و با ضمیمه شدن عبارت بعدی، مقصود این می شود که آن بیینه ای (قرآن) را که خداوند به من اعطا کرده، شما تکذیب می کنید و آنچه را شما پیشنهاد می دهید، یعنی تعجیل در عذاب، دست من نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷/۱۱۴). در آیات دیگری نیز، از معجزات پیامبران به «بیینه» تعبیر شده است: «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف/۷۳). بنابراین منظور از بیینه در آیه یادشده می تواند همان معجزه قرآن باشد.

اما علت اینکه معاندان، قرآن و نیز دیگر معجزات پیامبر ﷺ را نادیده گرفته و معجزات دیگری طلب می کردند، چنان که آمد، از سر ماجراجویی، لجاج و عناد و البته القای استقلال پیامبر ﷺ در انجام امور خارق العاده به شیوه ساحران بود. گویی آنان چنین وانمود می کردند که قرآن و دیگر معجزات هرگز معجزه نیست و پیامبر ﷺ باید فقط همان معجزات پیامبران پیشین یا موارد مدنظر آنان را بیاورد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۷۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲/۱۱۸).

مفرد آمدن واژه «آیه» در برخی از موارد، از جمله در آیه ۳۷ سوره انعام نیز بدین معنا نیست که آنان فقط یک معجزه می خواستند، چراکه در آیات دیگری، مانند آیه ۵۹ سوره

عنکبوت، این واژه به صورت جمع آمده است. در واقع مقصود آنان ارائه معجزه‌ای از معجزات پیشنهادی شان بود که به طبع در صورت اجابت، پی در پی درخواست‌های بعدی را مطرح می‌ساختند (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/۳۸۷). اما این معاندان نمی‌دانستند که خداوند، در عین قدرت، تابع هوا و هوس آنان نیست: ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ فَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام/۳۷).

در آیات دیگری نیز به روشنی مشخص می‌شود که تقاضای معجزه از سوی این دسته از مشرکان، صرفاً بهانه‌جویی‌هایی از سر هوا و هوس بوده که اجابت تمام آن‌ها هیچ وجهی نداشته است: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمَ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ * قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص/۴۸-۵۰)؛ یعنی هرگاه حق را نیز دریابند، گویند چرا مانند آنچه به موسی دادند (عصا، ید بیضا، شکافتن دریا و ...)، به پیامبر ﷺ نداده‌اند؟ قرآن در پاسخ می‌فرماید آیا پیشینیان بهانه‌جو به آنچه به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟

آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْلَمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾ (طه/۱۳۳) درخواست ارائه معجزه از سوی مشرکان مکه را بازگو کرده و در پاسخ می‌فرماید: «آیا دلیلی روشن بر آنچه در کتاب‌های پیشین [آسمانی] است، برای آنان نیامده؟!». اینک باید دید مقصود از این پاسخ چیست؟ «بیینه» به معنی دلیل آشکار و بیانگر است و به طبع آنچه بیانگر محتوای کتاب‌های آسمانی پیشین است، خود قرآن است. به گفته برخی از مفسران، منظور از «بیینه» خود قرآن است که بیانگر حقایق کتاب‌های آسمانی گذشته در سطحی عالی‌تر است. آیه می‌گوید که اینان چرا معجزه می‌طلبند و بهانه‌جویی می‌کنند؟ مگر همین قرآن با این امتیازات بزرگ که حاوی حقایق کتاب‌های آسمانی پیشین است، برای آنان کافی نیست؟ براساس تفسیر دیگری، پیامبر ﷺ، اگرچه درس نخوانده بود، چنان کتاب روشن و آشکاری آورده که محتوای آن با محتوای کتاب‌های آسمانی هماهنگی

دارد و این خود نشانهٔ اعجاز قرآن است. افزون بر این، صفات پیامبر و کتابش با نشانه‌هایی که در کتاب‌های آسمانی پیشین آمده، کاملاً تطبیق می‌کند و این دلیل حقانیت اوست. این دو تفسیر البته با یکدیگر قابل جمع‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۴/۱۳؛ همچنین بنگرید به: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۶/۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۳/۴).

با این همه برخی از مفسران گفته‌اند: در کتاب‌های آسمانی گذشته چنین آمده بود که پیشینیان پی‌درپی برای آوردن معجزات بهانه‌جویی می‌کردند؛ اما پس از مشاهدهٔ معجزات به کفر و انکار ادامه می‌دادند تا اینکه عذاب شدید دامنشان را می‌گرفت. آیا نمی‌دانند اگر آنان نیز همان راه را بروند، به همان سرنوشت دچار خواهند شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰/۷). طبق این تفسیر، آیه بر نفی ارائهٔ معجزات اقتراحی صحّه گذاشته است؛ اما از آنجاکه آیه، ظهور در این معنا ندارد، باید یک یا چند جمله را در تقدیر گرفت. توضیح مطلب اینکه براساس تفسیر یادشده، مقصود از «بینه» صرف علم و آگاهی به محتوای کتاب‌های پیشین است؛ حال آنکه این واژه مفهومی فراتر دارد. به هر رو بفرض وجود تفاسیر متعدد برای آیه نمی‌توان آن را دلیلی بر نفی معجزات یا نفی اعجاز قرآن پنداشت.

نویسندۀ مخالف اعجاز قرآن این اشکال را مطرح کرده که چرا وقتی «آیه» در این دسته از آیات مطلق است، باید آن را به معجزات اقتراحی محدود و مقید کرد (میرباقری، ۱۳۹۸: ۹۷). پاسخ روشن است و آن وجود دلایل فراوان بر ارائهٔ معجزات از سوی پیامبر ﷺ در آیات و روایات و نیز سیاق آیات نافی ارائهٔ معجزه است که همگی بر تقیید اطلاق «آیه» دلالت دارند. نکته دیگر اینکه، چنان‌که مشخص است، اطلاق آیات به سبب قراین منفصل نیز مقید می‌شود.

۶. دو علت اصلی ردّ معجزات پیشنهادی معاندان

آیات بیانگر ردّ معجزات اقتراحی دو رویکرد عمده دارند که علل ردّ پیشنهاد معاندان را بیان می‌کنند:

۱. بیهوده بودن ارائهٔ معجزات اقتراحی: هدف درخواست‌کنندگان، چنان‌که آمد،

حصول اطمینان از نبوت پیامبر ﷺ و رفع ابهام و شبهه علمی نبود. شماری از آیات تصریح دارند که بر فرض ارائه چنین معجزاتی، معاندان درخواست کننده هرگز ایمان نمی آوردند. افزون بر این اجابت چنین خواسته هایی دستگاه مبتنی بر تعقل و معنویت دعوت و رسالت را به ملعبه دست ماجراجویان تبدیل می کرد و موجب می شد که آنان بتوانند پیامبر ﷺ را به عنوان ساحر بزرگ زمان معرفی کنند.

۲. در نتیجه برآوردن چنین خواسته ای، مشرکان وانمود می کردند که پیامبر ﷺ به اراده و قدرت خود امور خارق العاده را انجام می دهد و آن بزرگوار را در سطح ساحرانی قلمداد می کردند که با خداوند ارتباطی ندارند. آنان باید درک می کردند که ارائه معجزه فقط به خواست و اذن الهی است و پیامبر، به عنوان یک انسان، استقلال در این امر ندارد: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۹۳).

به دو رویکرد یادشده در این آیه اشاره شده است: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/۱۰۹).

۷. سنت الهی و نزول عذاب در پی ارائه معجزه اقتراحی و تکذیب آن

بسیاری از مفسران معتقدند که در صورت ارائه معجزات درخواستی (اقتراحی) و تکذیب مردم، سنت الهی بر نازل شدن عذاب بوده است (طوسی، بی تا: ۱۲۶/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲/۱۱۸؛ مراغی، بی تا: ۷/۱۱۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷/۷۱-۷۲؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۱۰۹؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/۳۸۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۵/۲۱۸) و چون پس از بعثت پیامبر ﷺ بنا نبوده که عذاب استیصال نازل شود، معجزات درخواستی کفار نیز ارائه نشده است.

علامه طباطبائی می گوید: معجزه اگر بدون درخواست مردم و ابتدائاً از سوی پیامبری ارائه شود، صرفاً نشانه صدق ادعای آن پیامبر است و محذوری برای مردم ندارد؛ مانند عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، شفای بیمار و زنده کردن مرده به وسیله عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و قرآن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ایشان سخن خود را چنین ادامه می دهد، اما اگر معجزه به پیشنهاد مردم باشد و

مردم پس از معجزه ایمان نیاوردند، سنت الهی بر نزول عذاب جاری خواهد شد؛ چنان که آیات متعددی بر این معنا دلالت دارند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۱/۷-۷۲): «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ» (انعام/ ۸)، «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسراء/ ۵۹) و «قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ» (انعام/ ۵۸).

۷-۱. نقد و بررسی

این دیدگاه تفسیری به اطلاق خود، چند اشکال دارد:

۱. برخی از معجزات درخواستی تکذیب شدند؛ ولی عذابی نازل نشد؛ برای نمونه معجزه عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَام. این معجزه همچون معجزه ناقه صالح به درخواست مردم بود؛ با این تفاوت که عذابی در پی نداشت: «قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ» (اعراف/ ۱۰۶-۱۰۷) و «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ» (شعراء/ ۱۵۴-۱۵۵). البته در هر دو مورد، نوع معجزه از سوی مردم مشخص نشده بود.

۲. موارد متعددی از نقض سنت الهی ادعا شده وجود دارد. علامه طباطبائی خود جای دیگری به برخی از آن‌ها تصریح کرده است؛ برای نمونه ذیل آیات «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (قمر/ ۱-۲). براساس نظر ایشان، آیه نخست به معجزه شق القمر اشاره دارد که پس از درخواست مشرکان مکه، خداوند آن را بر دست پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری کرد. روایات در این باره در حد استفاضه است و چنان که گفته شده، اهل حدیث و مفسران بر وقوع آن اتفاق نظر دارند. علامه سپس با رد دیدگاه‌های دیگر در تفسیر این آیات، سیاق آیه دوم را روشن‌ترین شاهد بر وقوع این معجزه برای دلالت بر حقانیت و صداقت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۵۵-۵۶). روشن است که طبق سخن علامه، این معجزه به درخواست مشرکان بوده و پس از تکذیب آنان، عذابی نازل نشده است.

مورد دیگر نقض، معجزه حرکت دادن درخت است که در نهج البلاغه آمده است. سید قطب گویا برای پاسخ به موارد نقض، از جمله شق القمر می‌گوید: قرآن ارائه کارهای خارق العاده از نوع معجزات پیشینیان به وسیله پیامبر ﷺ را نفی کرده و همه را به معجزه قرآن ارجاع داده؛ اما امور خارق العاده‌ای که طبق روایات صحیحه، از پیامبر ﷺ صادر شده، اگر کسی از سوی خداوند برای بنده اش بوده است و نه دلیلی برای اثبات رسالت (قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۴۲۷).

این توجیه چندان استوار نیست؛ چراکه در روایات مورد اشاره، مانند روایات مستفیضه معجزه شق القمر و معجزه حرکت درخت، درخواست مشرکان معجزه‌ای برای اثبات صدق ادعای پیامبر ﷺ بود.

اصولاً در قرآن کریم، موردی پیدا نمی‌شود که نزول عذاب مترتب بر تکذیب معجزه درخواست شده باشد. عذاب استیصال در قرآن برای این اقوام ذکر شده است:

- فرعون و فرعونیان: از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در طول سالیان دراز، معجزات متعددی ظاهر شد که در مجموع نه معجزه حسی بزرگ بود؛ اما به رغم تکذیب فرعونیان، عذابی فوری نازل نشد تا اینکه آنان پس از گذشت سالیان متمادی اصرار بر تکذیب آیات الهی و استکبار و استضعاف بنی اسرائیل به عذاب استیصال دچار شدند: ﴿فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ مِنْ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ (اسراء/ ۱۰۳) و ﴿فَاتَّبَعْنَا مِنْهُمُ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَافِينَ﴾ (اعراف/ ۱۳۶).

- قوم ثمود: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ ثَمُودَ مِنْ رَبِّكَمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ

۱. ﴿قَالَ إِنْ كُنْتُمْ حِثَّ بِآيَةِ فَاتٍ بِهَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ * وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۶-۱۰۸)، ﴿وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ * فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ (اعراف/ ۱۳۲-۱۳۳) و ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْتَأْذَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾ (اسراء/ ۱۰۱).

أَلِيمٌ ﴿اعراف/ ۷۳﴾.

در این آیه، به وضوح نازل شدن عذاب بر آسیب رساندن به شتر مترتب شده است و نه تکذیب معجزه: ﴿لَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. در واقع عذاب الهی پس از کشته شدن شتر، درخواست تحقق وعده عذاب و تمام شدن مهلت سه روزه با آشکار شدن نشانه‌های عذاب و اصرار قوم بر سرکشی و طغیان، نازل شد: ﴿فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرٌ مَّكْذُوبٍ﴾ (هود/ ۶۵) و ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (اعراف/ ۷۷-۷۸).

- قوم عاد: برای پیامبر این قوم، هود، معجزه‌ای در قرآن ذکر نشده و «تندباد کشنده» نازل شده بر آن‌ها عذاب استیصال بوده و نه معجزه‌ای برای ایمان آوردن. طوفان نوح، فروریختن سجّیل بر سر قوم لوط و صاعقه مرگ بار قوم شعیب نیز از این قبیل است. در پی ارائه معجزات از سوی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام (انبیاء/ ۶۸-۶۹) و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام (آل عمران/ ۴۹؛ مائده/ ۱۱۰) و تکذیب معاندان نیز عذابی نازل نشد.

بدین سان چگونه می‌توان گفت که سنت الهی بر نزول عذاب در پی ارائه معجزات اقتراحی بوده است؛ حال آنکه حتی یک نمونه برای اثبات آن نمی‌توان ذکر کرد.

۲-۷. نزول عذاب؛ در پی اتمام حجت و نه ارائه معجزه اقتراحی

مطلب را به گونه دیگری باید تحلیل کرد:

وقوع عذاب استیصال، شرطی اساسی دارد و آن اتمام حجت است؛ به این معنا که حق و حقیقت به طور کامل و بی هیچ ابهامی بر افراد عرضه شود و آنان از سر عناد و استکبار تکذیب کنند. این مهم تنها در صورتی تحقق می‌یابد که پیامبر الهی حقیقت را به صورت رودر رو به مردم عرضه کند، شک و تردید احتمالی‌شان را با ارائه اعجاز برطرف سازد و به آنان مهلت و فرصت کافی برای اندیشیدن و اصلاح عملکرد بدهد. پس از این مراحل که از مجموع آن‌ها با عنوان «اتمام حجت» یاد می‌شود، در صورت «تکذیب» از سر عناد (به انگیزه حفظ منافع و موقعیت، لذت جویی و یا استکبار و طغیان اخلاقی)

عذاب استیصال نازل می شود. تحلیل معجزات پیامبران و نزول عذاب در برخی موارد و عدم نزول عذاب در مواردی دیگر، در همین نکته نهفته است؛ چنان که آیات متعددی بر بخش های این مدعا دلالت دارند؛ از جمله:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء/ ۱۵) و ﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنَحْزِي﴾ (طه/ ۱۳۴). در این دو آیه، نزول عذاب بر ارسال رسول متوقف شده است.

﴿وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةٌ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ * فَعَمَّرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾ (هود/ ۶۴-۶۵). این آیات از نمونه آیاتی هستند که نشان می دهند عذاب الهی پس از اتمام حجت، یعنی ارائه معجزه و مهلت دادن نازل شده است.

براساس آیه ۹۸ سوره یونس، قوم یونس به علت ایمان آوردن در مهلت مقرر از عذاب استیصال رهایی یافتند: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ قَرِيبَةً أَمَنْتَ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾.

در آیات زیر نیز به روشنی معلوم می شود که ارائه بینات به وسیله پیامبران و سپس استکبار، اعراض و تکذیب معاندان، عناصر تعیین کننده در نزول عذاب بوده است: ﴿تِلْكَ الْقَرْيُ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾ (اعراف/ ۱۰۱)، ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ... * فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (فصلت/ ۱۵-۱۶)، ﴿فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ﴾ (سبأ/ ۱۶)، ﴿كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (آل عمران/ ۱۱) و ﴿وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ﴾ (فرقان/ ۳۷).

اما درباره امت پیامبر ﷺ، بنا بر نزول عذاب استیصال نبوده است؛ چرا که پیامبر ﷺ رحمت برای همه جهانیان بود و دین او دین خاتم برای بشریت تا پایان دنیا: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/ ۱۰۷). افزون بر این، تکذیب عمومی و مستمر از سوی مخاطبان پیامبر ﷺ نیز اتفاق نیفتاد تا مانند قوم نوح، عاد و ثمود زمینه عذاب استیصال فراهم آید.

درواقع مردم عصر پیامبر ﷺ اگرچه در سال‌های ابتدایی دعوت به‌طور کلی رسالت را تکذیب کردند، در سال‌های پایانی گروه‌گروه به اسلام گرویدند: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ (نصر/۲).

قرآن کریم نازل نشدن عذاب استیصال بر مردم عصر پیامبر ﷺ را چنین تعلیل کرده است: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أَنْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال/۳۲-۳۳). در این آیات به هر دو عامل پیش‌گفته اشاره شده: پیامبر ﷺ، به‌عنوان رسول خاتم و استغفار مردم (بازگشت و توجه عمومی به خدا).

بنابراین ارائه معجزه، خواه به درخواست مردم و خواه ابتدایی، تنها جزئی از فرایند اتمام حجت است و نه همه آن یا علت تامه عذاب استیصال.

۷-۳. چرایی نزول عذاب در صورت آمدن فرشتگان

اما چرا در پی معجزات عصا و ید بیضای موسی علیه السلام برای فرعونیان و تکذیب آنان، و نیز در پی معجزه حرکت درخت از سوی پیامبر ﷺ و موارد مشابه، عذابی نازل نشد؛ حال آنکه براساس آیه مورد استناد علامه و دیگران، یعنی آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ لَكُمْ لَا يَنْظُرُونَ﴾ (انعام/۸)، در صورت فرستادن فرشتگان، نزول عذاب قطعی دانسته شده است؟

درخواست مشرکان مبنی بر آمدن فرشتگان، جای دیگری هم آمده است: ﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ (حجر/۷-۸) و ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۷). مشرکان می‌گفتند اگر پیامبر ﷺ راست می‌گوید، چرا فرشتگان نازل نمی‌شوند تا او را بر امر رسالت یاری کنند و نشانه صدق نبوت او باشند؟ قرآن در این دو

مورد تصریح کرده است که فرشتگان جز به حق نازل نمی‌شوند^۱ و در صورت نزول به صورتی که مشرکان نیز ببینند، آنان لحظه‌ای مهلت نخواهند یافت. جالب اینجاست که این تعبیر و تهدید فقط درباره همین درخواست آمده و نه دیگر درخواست‌های معجزه.

بسیاری از مفسران گفته‌اند: در صورت نزول فرشتگان، مهلتی داده نمی‌شود که آنان ایمان بیاورند؛ بلکه، چنان‌که سنت خدا درباره پیشینیان بوده، بی‌درنگ نابود خواهند شد (بغوی، ۱۴۲۰: ۱۱۱/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۴۵/۲؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۲؛ مراغی، بی تا: ۸۰/۷). به عبارت دیگر عذاب استیصال به علت استمرار کفرشان بعد از دیدن این معجزه نیست. ظاهر آیات نیز همین معنا را می‌رساند: ﴿ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾ (انعام/۸) و ﴿وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ (حجر/۸).

اما اگر نزول فرشته برای اتمام حجت باشد، به طبع باید به آنان مهلتی برای ایمان آوردن داده شود. افزون بر این در کدام یک از اقوام پیشین چنین اتفاقی افتاده که پس از نزول فرشتگان یا ارائه هرگونه معجزه اقتراحی، قوم بدون مهلت دادن هلاک شده باشند؟ در جریان معجزات عصا و ید بیضای موسی عليه السلام، زنده شدن مردگان به وسیله عیسی عليه السلام، ناقه صالح و دیگر موارد، همواره به کافران مهلتی برای ایمان آوردن داده شده است. حتی پس از بروز مقدمات عذاب استیصال نیز اگر مردم ایمان می‌آورده‌اند، عذاب برطرف می‌شده است؛ مانند قوم یونس عليه السلام.

۱. درباره عبارت ﴿مَا نُزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (حجر/۸)، مفسران نظرات گوناگونی دارند؛ اما به نظر می‌رسد مقصود آیه این است که ما نازل کردن فرشتگان را «به حق» انجام می‌دهیم و نه به بازیچه. فرشتگان برای انجام امور الهی، مانند ابلاغ وحی، امداد غیبی مجاهدان، نابود کردن مفسدان (مانند قوم لوط) و بشارت به اولیا (مانند بشارت ابراهیم به تولد فرزند) و ... نازل می‌شوند که در آیات متعدد مطرح شده و نه برای اجابت بهانه‌جویی معاندان که ببینند و باز هم ایمان نیاورند. اعجاز نیز بازیچه نیست که جنبه اقتراحی داشته باشد؛ بلکه برای اثبات حق است و این امر به قدر کافی بر آنان که خواهان حق‌اند ثابت شده؛ چراکه پیامبر ﷺ با در دست داشتن این قرآن و اعجازهای دیگر، حقانیت رسالت خود را اثبات کرده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱/۱۵).

بسیاری نیز تصریح کرده‌اند که مشرکان در صورت ایمان نیاوردن پس از نزول فرشتگان، هلاک می‌شدند؛ چنان‌که درباره همه معجزات اقتراحی در گذشته چنین بود؛ اما از آنجاکه بنا بر نزول عذاب استیصال بر مشرکان عهد رسالت نبود، درخواست آنان اجابت نمی‌شد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۸۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۱/۷-۷۲، ۱۲/۹۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۶۱/۵-۱۶۰؛ رشید رضا،^۱ ۱۴۱۴: ۷/۳۱۴؛ قاسمی،^۲ ۱۴۱۸: ۴/۳۱۸؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۱۴۱/۴).

گویا اشکال یادشده برخی از مفسران را بر آن داشته تا ملازمه بین نزول فرشتگان و نزول آنی عذاب را سرّی الهی بدانند که باید درباره آن سکوت کرد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۱۶۴)، یا درخواست‌کنندگان در صورت مشاهده فرشته به صورت اصلی خود، از هراس و وحشت جانشان را از دست می‌داده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۲؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۴/۱۴۲-۱۴۱) یا اینکه اقتراح مشرکان، نزول فرشتگان برای تعجیل در عذاب موعود بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۷). البته وجه اخیر یکی از دو وجهی است که علامه بیان کرده است.

اما باید گفت: ارائه معجزه به خودی خود، چه اقتراحی چه ابتدایی، موجب نزول عذاب نیست؛ بلکه اتمام حجت با همه عناصر و مؤلفه‌های آن نزول عذاب استیصال را حتمی می‌سازد. در این میان، نزول فرشتگان تفاوت عمده‌ای با بسیاری از دیگر معجزات دارد؛ به این معنا که آمدن فرشتگان به صورت قابل مشاهده برای کفار، غیب را به شهود تبدیل می‌کند و زمانی که نبوت جنبه حسّی و شهودی بیابد، در واقع مرحله اصلی و مهم اتمام حجت محقق شده که در صورت ایمان نیاوردن معاندان، دیگر به آنان امان داده نخواهد شد. بسیاری از مفسران با عبارت‌هایی مانند «الآیه الباهره» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۸۶؛ حائری

۱. اگرچه وی ابتدا تفسیر اول را ذکر کرده، سپس در توضیحاتش آن را تغییر داده است.

۲. وی نیز پس از بیان این تفسیر، در شرح آیه می‌گوید: «لا یمهلون بعد نزوله طرفه عین، فضلاً عن أن ینذروا به» که با تفسیر نخست او ناسازگار است.

طهرانی، ۱۳۳۸: ۴/۱۴۰، «تبدیل شدن غیب به شهود» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷/۱۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۵/۱۶۰) و «روشن تر و یقینی تر از آن وجود ندارد» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۳۱۸) به این نکته اشاره کرده‌اند.

۴-۷. بررسی دیگر آیات مورد استناد برای نزول عذاب هنگام ارائه معجزات اقتراحی
افزون بر آیه یادشده (آیه ۸ سوره انعام)، علامه طباطبائی به دو آیه دیگر نیز استناد کرده تا نشان دهد که سنت الهی بر نزول عذاب هنگام ارائه معجزه اقتراحی و تکذیب آن بوده است:

۱. ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾ (اسراء/۵۹).

اما آیه صراحتی در این معنا ندارد؛ بلکه صرفاً می‌گوید که تکذیب پیشینیان مانع ارائه معجزات شده است. درواقع اینکه وجه این مانعیت، نزول عذاب در پی تکذیب باشد، تنها یک احتمال است و احتمال دیگر این است که وجه مانعیت لغو بودن این کار بوده است؛ یعنی چون معلوم بوده که اینان نیز مانند پیشینیان ایمان نمی‌آورند، ارائه معجزه کار عبث و بیهوده‌ای بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۵۹). به این مطلب در مثال ذکرشده (ناقه صالح) در آیه نیز اشاره شده که ﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾ و نه نزول عذاب. ذیل آیه، یعنی ﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾ نیز می‌تواند مؤید همین معنا باشد که معجزه صرفاً جنبه تخویف و تهدید دارد و به طبع جایی که این اثر بر آن مترتب نباشد، ارائه آن بیهوده است. اینجا نیز سخنی از نزول عذاب به میان نیامده و تخویف و تهدید، همدار به عذاب آخرت است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۷۴).

۲. ﴿قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْتَجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾ (انعام/۵۸).
علامه این آیه را چنین تفسیر کرده است که اگر معجزات اقتراحی شما به دست من بود، با توجه به اینکه هرگاه چنین معجزه‌ای را پیامبری انجام دهد، کار قوم او به پایان می‌رسد، کار بین من و شما هم به پایان رسیده بود؛ یعنی شما ظالمان هلاک می‌شدید و

ما نجات می‌یافتیم (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۷؛ همچنین بنگرید به: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵۷/۱۰). اما در این آیه نیز سخن از ارائه معجزه نیست تا بر نزول عذاب در پی آن دلالت کند؛ بلکه سخن از درخواست تعجیل عذاب (عذاب موعود اخروی) از سوی معاندان است. براساس آیه قبل یعنی آیه «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام/۵۷)، مشرکان از سر عناد و تمسخر یا القای ناتوانی پیامبر یا حتی به طور واقعی، مرتب تقاضا می‌کردند عذابی را که وعده می‌دهی، بیاور: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ» (حج/۴۷). در اینجا رسول خدا ﷺ بیان می‌دارد که این کار به دست من نیست که اگر در اختیار من بود، کار به انجام می‌رسید. به گفته عموم مفسران، یعنی اگر کار به دست من بود، برای باز کردن راه خدا شما مکذبان معاند را از سر راه برمی‌داشتم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۹/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۳؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴۵۵/۷؛ مراغی، بی‌تا: ۱۴۲/۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۹۹/۳).

براساس نظر خوئی، آیات زیر نیز از جمله شواهد نزول عذاب در پی تکذیب معجزات اقتراحی است: «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَنَابُهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (نحل/۲۶) و «كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (زمر/۲۵).

اما در این آیات، سخنی از معجزات اقتراحی به میان نیامده؛ بلکه تنها از نزول عذاب در پی تکذیب سخن رفته و چنان که گذشت، ناظر به نزول عذاب پس از تکذیب در پی اتمام حجت است.

به آیه «بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلِ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیاء/۵) و آیات پس از آن نیز برای نزول عذاب در پی معجزات اقتراحی استناد شده است. آنان درخواست کردند پیامبر ﷺ به جای قرآن، معجزه‌ای از جنس معجزه‌هایی که پیامبران گذشته را با آن‌ها فرستادند، بیاورد: «بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ». در آیه بعد می‌فرماید: «مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ» (انبیاء/۶)؛ یعنی تمام شهرها و آبادی‌هایی که پیش از این هلاکشان کردیم، چنین معجزاتی تقاضا کردند؛ ولی هرگز ایمان نیاوردند. آیا اینها

ایمان می‌آورند؟!

براساس نظر برخی از مفسران، آیه دوم اخطار می‌دهد که اگر تقاضای شما برآورده شود و ایمان نیاورید، نابودی شما حتمی است؛ چراکه روحيات و خلق و خوی مشرکان در استکبار و حق‌ناپذیری مانند پیشینیان آن‌هاست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۲/۲۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۵۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۳/۳۶۰)؛ اما تفسیر روشن‌تری برای این آیه وجود دارد و آن اینکه قرآن در این آیه به ایرادهای ضد و نقیض آنان اشاره می‌کند و می‌گوید که این طرز برخورد با دعوت پیامبران راستین تازگی ندارد؛ بلکه همیشه افراد لجوج به چنین بهانه‌هایی متوسل شده‌اند و سرانجام کارشان نیز چیزی جز کفر و سپس مجازات دردناک الهی نبوده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۳/۳۶۰). سران شرک نیز در برابر معجزه آشکار قرآن و تأثیر خارق‌العاده آن بر افراد، از سر استیصال، به تخریب و برچسب زدن روی آوردند و پس از آنکه مغز متفکر آنان، ولید، تصریح کرد که قرآن نه شعر است و نه کهنات؛ بلکه، با توجه به تأثیر فوق‌العاده اش، «سحر» (مدثر/ ۲۴) است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۵۸۳)، سراسیمه گفتند: «[نه، قرآن سحر نیست] بلکه خواب‌هایی آشفته و پریشان است، [نه] بلکه آن را به دروغ بریافته، [نه] بلکه او شاعر [خیال‌پردازی] است». بدیهی است که اثری از حق‌گویی و حقیقت‌جویی در این سخنان مشاهده نمی‌شود.

نتیجه

آیات نافی معجزه ناظر به خصوص معجزات اقتراحی است. معجزه اقتراحی نیز صرفاً «معجزه درخواستی افراد» نیست؛ بلکه بسیاری از معجزات درخواستی در اقوام پیشین ارائه شده است. درواقع معجزات اقتراحی عبارت‌اند از خواسته‌های متنوع و ماجراجویانه‌ای که معاندان لجوج، بدون هدف رسیدن به حقیقت، درخواست کرده باشند و هیچ اثری در هدایت مردم یا اثبات منصب نبوت نداشته باشد.

براساس آیات قرآن، ملازمه‌ای بین ارائه معجزات اقتراحی و نزول عذاب وجود ندارد؛

بلکه بین اتمام حجت، با همه عناصر آن، و نزول عذاب ملازمه برقرار است؛ یعنی «عرضه حقیقت» از سوی پیامبر الهی به صورت رودررو به مردم، «زدودن ابهام با معجزه در صورت نیاز» و «امهال» برای ایمان آوردن. بنابراین نظر مشهور مبنی بر اینکه سنت الهی بر نزول عذاب در پی ارائه معجزات اقتراحی و تکذیب مردم جاری بوده، محکم و استوار نیست.

نزول عذاب در صورت فرستادن فرشتگان، دلیل یا شاهدهی بر وجود ملازمه میان ارائه معجزه اقتراحی و نزول عذاب نیست؛ بلکه وجه آن این است که آمدن فرشتگان به صورت قابل مشاهده برای کفار، غیب را به شهود تبدیل می‌کند و زمانی که نبوت جنبه حسی و شهودی یافت، مرحله اصلی و مهم اتمام حجت محقق می‌شود که در صورت تداوم عناد، نزول عذاب حتمی و فوری خواهد بود. در آیات دیگری نیز که برای اثبات ملازمه میان ارائه معجزه اقتراحی و نزول عذاب مورد استناد قرار گرفته‌اند، دلالتی بر این معنا وجود ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم (با استفاده از ترجمه حسین انصاریان).
۲. نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.
۵. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر بغوی المسمی معالم التنزیل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۷. حائری طهرانی، علی، تفسیر مقتنیات الدرر، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۳۸ش.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه هاشم هاشم زاده هریسی و محمد صادق نجمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دار الثقلین، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالشماسیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن حکیم الشهیر بتفسیر المنار، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹م.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاویل فی وجوه التأویل*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، انتشارات فرهنگی اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *التفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۱. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۲۲. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۲۳. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۴. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۵. کریمی، مصطفی، «معجزات و کرامات پیامبر اعظم ﷺ»، معرفت، شماره ۱۰۸، ۱۳۸۵ش.
۲۶. محلی، جلال الدین محمد بن احمد و جلال الدین سیوطی، *تفسیر الجلالین*، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۲۷. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار الفکر، مصر، بی تا.
۲۸. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دارالکتاب الإسلامی، تهران، ۱۴۲۴ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ش.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۱. میرباقری، محمدعلی، *رساله ای انتقادی در باب اعجاز قرآن*، بی نا، بی جا، ۱۳۹۸ش.